



پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرمایند:

من برای تکمیل سجایای اخلاقی مبعوث شده ام.

عید سعید مبعث

آغاز راه رستگاری و طلوع تابنده مهر

هدایت و عدالت، بر تمام مسلمین جهان مبارک باد.

کد ویژه نامه :

۹۶۰۱

مسئله همزه با جواریز

۱۴ عدد کارت هدیه اعتباری چهار صد هزار ریالی

فقط کفایت گزینه صحیح دوسوال مطروحه در متن

را دقیقاً طبق دستورالعمل قید شده به آدرس ما پیامک کنید.

آیا اخلاق بدون پشتوانه ایمان الهی قابل اعتماد است؟

چرا بعضی جوانان بدون پایبندی به امور معنوی، اخلاق مدارند؟ دایره اخلاقی آن ها تا چه حدی است؟

راه مبارزه با "خود" (به معنای متنی آن) در اسلام چیست؟

و . . .



دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی
معاونت دانشجویی و فرهنگی
مدیریت تعالی فرهنگی و فوق برنامه

منبع : فلسفه اخلاق - استاد شهید مرتضی مطهری - انتشارات صدرا

بیان انتقادات و پیشنهادات : quran.etrati@sbmu.ac.ir - تلفن تماس : ۲۲۸۷۲۲۸۲

غیر مسلمان هر کدام به نسبت خودشان - ولی تجاوز غیر از مجازات است .
خدا مبنای فضائل اخلاقی
 وقتی که می آیم سراغ تربیت دینی می بینیم این مفاهیم دیگر مفاهیم تو خالی نیست، مفاهیم تو پر است، حق، عدالت، صلح، همزیستی، عفت، تقوا، معنویت، راستی، درستی و امانت، تمام اینها الفاظی هستند تو پر، و پایه و مبنا و منطق دارند. اساس مطلب این است که ما برای اخلاق چه منطقی به دست بیآوریم آیا می توانیم از غیر راه خداشناسی و معرفه الله برای اخلاق، منطق مستدل پیدا بکنیم؟ نه . پشتوانه و اعتبار همه این مفاهیم، خداشناسی است اگر ایمان نباشد [اخلاق] مثل اسکناسی است که پشتوانه نداشته باشد ابتدا ممکن است عده ای نفهمنند ولی اساس و پایه ندارد مگر فرانسویها اول کسانی نبودند که اعلامیه جهانی حقوق بشر را منتشر کردند؟ ولی این اعلامیه در جنگ جهانی اول و دوم کجا رفت؟! در حادثه الجزایر کجا رفت؟! مگر آنجا حقوق بشر نبود؟! مگر جز این بود که یک ملت حق خودش را می خواست؟! غیر از این که حرف دیگری نبود آن وقت چه کارهایی که نشدند آیا به زن رحم کردند؟ به بچه رحم کردند؟ به آثار تمدن رحم کردند؟ چرا؟ چون پایه نداشت. بیانی دارد قرآن کریم، می فرماید: «و من الناس من یعجبک قوله فی الحیوه الدنیا و یشهد الله علی ما فی قلبه و هو الد الخصام» (بقره-۲۰۴) : بعضی از مردم هستند که وقتی به گفته شان نگاه می کنی، وقتی به نوشته هاشان نگاه می کنی، وقتی به اعلامیه هاشان نگاه می کنی، وقتی به کتابهایشان نگاه می کنی در شگفت فرو می روی و حظ می کنی و خوش می آید که عجب ملت فهمیده ای، عجب ملت حق شناسی! چه اعلامیه های خوبی داده اند! خیلی هم تأکید می کنند: «و یشهد الله علی ما فی قلبه» خدا را هم گواه می گیرند که اینها را که من می گویم از عمق روحم سرچشمه می گیرد اما نمی دانی جایش که برسد، روی دنده لجاجت که بیفتد چه ها می کند: «و اذا تولى سعى فی الارض لیفسد فیها و یهلك الحرث و النسل» (بقره-۲۰۵) آن وقت که یک مرتبه روی آن دنده لجاجتی و خود خواهی می افتد، می بینید این حرف هایی که برای او پوچ و بی معنا بود اینجا اثر ندارد، دنیا را می خواهد زیر و رو بکند «سعی فی الارض لیفسد فیها» می خواهد روی زمین را فاسد بکند «و یهلك الحرث و النسل» و نسل بشر و کشته ها و آبادی ها را از بین ببرد در دین "خودی" مرز ندارد یعنی فضائل اخلاقی مرز ندارد، و اخلاق دینی، دیندار و غیر دیندار نمی شناسد. خداوند در آیه ۱۲۵ سوره مبارکه نساء می فرماید: ای کسانی که ایمان آورده اید به شدت به عدالت قیام کنید، وقتی که شهادت می دهید، وقتی که پای حقی در میان است فقط خدا را در نظر بگیرید، به ضرر خودتان هم شده است باید شهادت بدهید، به ضرر پدر و مادر هم شده است باید شهادت بدهید، به ضرر اقربین هم شده است باید شهادت بدهید این تعلیم دین است، و درباره همین تعلیم چقدر ما داستان و حکایت داریم. در سوره مائده وقتی که مسلمین می خواهند وارد مکه بشوند، مکه ای که مصیبتها به سر مسلمین وارد آورده، مکه ای که دندان پیغمبر را شکسته، مکه ای که پیغمبر را از خودش بیرون کرده و عزیزان پیغمبر را به خاک و خون کشیده، قرآن چنین دستور می دهد: «لا یجرمنکم شأن قوم علی ان لا تعدلوا اعدلوا هو اقرب للتقوی» (مائده-۸) مبادا دشمنی عده ای که دشمن شما هستند شما را از مرز عدالت خارج بکند «اعدلوا» روی مرز عدالت کار نکنید، فکر نکنید آنها مسلمان هستند یا نیستند، دشمن هستند یا نیستند، این حرفها را در این حساب نیاورید، مبنای فضائل اخلاقی خداست، شما به خاطر خدا به فضائل اخلاقی پایبند هستید مؤمن کسی است که در فضائل اخلاقی [خویشاں و فامیل و خانواده شناسد، اهل محل نشناسد، باند نشناسد، حزب نشناسد، حتی خود دین را مرز قرار ندهد برای فضائل اخلاقی، خودی را به قدری توسعه دهد که شعاعش بی نهایت بشود: همه چیز از من است: "هر ملک ملک ماست که ملک خدای ماست" همه از ما هستند. **ادامه دارد...**

مثال: ۹۶۳۲۱۴ علی اربابی بیمارستان زحیم

خواننده گرامی در ویژه نامه هایی که طی سال های گذشته به مناسبت عید مبعث و رحلت پیامبر (ص) تهیه شده و از نظر گرامی تان گذشته است، از زوایای مختلف به توضیح و تبیین این حدیث شریف آن حضرت که فرمود: «من مبعوث شده ام که سجایای اخلاقی را تکمیل کنم»، پرداختیم (۱). حال در این ویژه نامه از منظری دیگر به تفسیر این حدیث گران مایه می پردازیم:

خداشناسی پایه اخلاق

بعضی می گویند اخلاق پایه ای دارد. همان طور که «اول الدین معرفت» خداشناسی سنگ اول دین است، همچنین خداشناسی سنگ اول آدمیت است، و انسانیت و آدمیت و اخلاق بدون شناختن خدا معنا ندارد یعنی هیچ امر معنوی بدون اینکه آن سر سلسله معنویات پایش به میان آید معنا ندارد. اینجا یک اشتباه رخ می دهد و آن این است که شما چطور می گوید در جامعه ای که خداشناسی و دین نباشد انضباط و اخلاق نیست؟ الان ملت هایی در دنیا وجود دارند که در عین اینکه به امور معنوی پایبند نیستند، هرگز دروغ نمی گویند، از نفاق و تزویر و دزدی و خیانت پرهیز می کنند. پس معلوم می شود که می توان اخلاقی به وجود آورد و «خودی» را از بین برد بدون اینکه متکی به ایمان و معرفت باشد. قبل از بررسی این موضوع مثالی را عرض می کنیم:

انواع "خود" و "خود پرستی"

الف) خود شخصی

وقتی که انسان تابع خودی و خود پرست است، جمیع ردائلی که

سوال اول) اسلام کدام روش را جهت مبارزه با "خود" به معنای

خودپرستی که جنبه منفی آن است پیشنهاد می کند؟

۱) باید آن را نفوذ ساخت و خوار و خیف نمود نظیر آنچه هندی ها و بودایی ها معتقدند.

۲) باید دایره آن را وسعت بخشید تا آنجا که شامل همه موجودات عالم شود.

۳) با نفس باید مدارا کرد و "گرامت نفس" در اسلام جایگاهی ندارد به طوری

که انسان باید خودش را تا حد امکان خوار و تحقیر کند.

۴) باید "خود خانوادگی" و یا "خود ملی" را تا می توان تقویت نمود.

مربوط به خود پرستی است: انواع تجاوزها، مظالم و سیئات اخلاقی در او هست، فقط و فقط خودش را می بیند، همه چیز را برای خودش می خواهد. این، نوع ضعیف خود پرستی است.

ب) خود خانوادگی

ولی گاهی دایره خود پرستی یک مقدار بزرگتر می شود، به این معنی که خود پرستی، خود پرستی است ولی دایره "خود" گاهی

(۱) در پرتال معاونت دانشجویی و فرهنگی دانشگاه قابل مشاهده است (دهای ۹۵۲۶ و ۹۳۶)

وسیع تر می شود همان آدم خود پرست اگر متأهل شد و چند بچه آورد چنانچه وارد خانه اوشوید می بینید در خانواده اش مرد عادل است، به تمام معنی نسبت به بچه های خودش عادل است، بلکه گذشت و فداکاری هم دارد، و هرگز به بچه های خود خیانت نمی کند، واقعا به آنها دروغ نمی گوید، و به قصد خیانت کردن با بچه های خودش تزویر نمی کند ولی همین آدم وقتی بیرون می رود همه چیز را برای خانواده می خواهد تمام صفات رذیله ناشی از خود پرستی در عین اینکه در خانواده نیست در بیرون از خانواده هست، و چون واحد بزرگتر شده، حرص و فعالیتش هم بیشتر است. بارها می رود بیرون دروغ می گوید برای خانواده، در بیرون خانه ظالم و متقلب است و در معامله غش می کند آیا می توانید این شخصی را انسان اخلاقی حساب کنید؟ این به تنهایی اخلاق و فضیلت اخلاقی نیست اگر این آدم از خانواده اش یعنی از دایره خودی خودش که وسیعتر شده است فراتر رفت و در آنجا هم همین فضایل را داشت، معلوم می شود که اخلاقی است، اما وقتی می بینید دایره خودی وسیع تر شده است ولی باز این آدم در بیرون خانواده دزد هست، متقلب و دروغگو هست، ظالم و متجاوز هست ایدانید که باز خود پرستی وجود دارد ولی این خود، خود خانوادگی است. مگر دزدها که با هم باند تشکیل می دهند به همدیگر خیانت می کنند؟ در عین حال که دزدند نسبت به هم صفا و صمیمیت دارند ولی نسبت به غیر خودشان این جور نیستند.

ج) خود ملی

گاهی می بینیم که "خود"، توسعه پیدا می کند، از باند هم وسیع تر می شود، خود ملی می شود یعنی آن واحد، واحد ملت می شود و افراد آن ملت در داخل خودشان مثل همان فرد در داخل خانواده اند که نسبت به افراد خانواده خودش راستگو است اشخصی که "خود"ش خود ملی شده است نسبت به ملت خود امین است، در ملت خودش دزد نیست، ولی این "شخص" و به عبارت دیگر "خود"ش بزرگتر شده است، "خود"ش شده خود ملت؛ آن وقتی که پای آن روح ملی دروغ به میان می آید تمام سیئات اخلاقی ناشی از خود پرستی (با دایره ای وسیع تر) از او سر می زند اینکه ما می بینیم امروز فرد نسبت به فرد ظلم نمی کند ولی ملت ها بدترین اقسام ظلم را نسبت به ملل دیگر می کنند و این را هم قبح نمی دانند ناشی از همین فکر است شما می بینید رجال درجه اول اروپا مظالمی را که نسبت به ملل استعمار زده مرتکب شده اند برای خودشان افتخار می دانند.

دو گونه مبارزه با "خودی"

پس چه باید کرد که به راستی اخلاق بشر اخلاق انسانی باشد، اخلاقی بر پایه انسانیت و آدمیت باشد، یعنی واقعا "خودی" از میان برود؟ استاد شهید مطهری می فرمایند: این را هم بگویم که در اسلام "خودی از میان رفتن" به آن معنا نیست ولی توسعه خودی و توسعه شخصیت هست اما به آن گونه که شخصیت انسانی با شخصیت همه عالم یکی می شود تا این مقدار شخصیت هست، تا آن حدی که این شخصیت رقیق و لطیف و جهانی می شود. (به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست) والا آن جور مبارزه با خودی که جنبه منفی داشته باشد افرع بر قائل بودن به خود شخصی است. این "خود" معنیش محدودیت یعنی مرز قائل شدن است یک مرزی انسان قائل می شود، و بیرون مرز را همیشه می خواهد فدای داخل مرز بکند این "خودی" است، و با "خودی" دو جور می شود مبارزه کرد یکی اینکه "خودی" را ضعیف بکنیم، از بین ببریم، همان کاری که هندی ها و بودایی ها می کردند و کم و بیش در بین بعضی از مسلمان ها هم رایج بود این از نظر اسلام غلط است. دیگر اینکه مرز "خودی" را توسعه بدهیم تا آنجا که شامل همه انسان ها بشود و تا آنجا که شامل همه موجودات عالم

سوال دوم) کدام گزینه صحیح نیست؟

۱) مبنای فضایل اخلاقی از نظر اسلام، خدا و ایمان الهی است.

۲) اگر ایمان (به خدا) نباشد اخلاق به مانند اسکناسی است که پشتوانه ندارد.

۳) طبق آیه ۱۳۵ سوره نساء انسان باید به شدت به عدالت قیام کند مگر زمانی

که شهادت دادنش به ضرر پدر و مادرش باشد.

۴) از نظر قرآن کریم تجاویز و خودخواهی سرچشمه اعراض از حق است.

بشود، یعنی دایره ای بشود به شعاع بی نهایت، و دیگر بیرون مرز چیزی باقی نماند این، در عین حال مبارزه منفی هم نیست و لذا در اسلام در عین اینکه با خودی مبارزه شده است، حفظ حقوق و حدود خود و دفاع از خود واجب است. "گرامت نفس" یک نوع حفظ خودی است، اما حفظ خودی که ردائلی اخلاقی از آن بر نمی خیزد در اسلام عینا مطلب از این قرار است و "خودی" توسعه پیدا کرده محیط اخلاق اسلامی محدود به افراد یا خاک معین نیست، مرز قائل نیست حتی برای مسلمان و غیر مسلمان یعنی این جور نیست که داخل مرز اسلام تجاوز را جایز نداند ولی بیرون این مرز تجاوز را لازم بداند اسلام تجاوز و ظلم را نسبت به غیر مسلمان هم جایز نمی داند. البته مجازات را جایز می داند - مسلمان و